

بازنمایی نشانگان هویت ملی در تکوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سعید چهارآزاد* / علیرضا ازغندی** / ابوالقاسم طاهری*** / حمید احمدی****

چکیده

هدف: نگاره حاضر بر آن است تا به این سوال پاسخ دهد که مولفه‌های هویت ملی ایران چگونه و به چه صورت در شکل‌گیری و قوام و دوام سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نقش‌آفرینی می‌کنند. روش: در پژوهش حاضر کوشیده می‌شود که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر اطلاعات مبتنی بر روش کتابخانه‌های، ضمن تبیین مفهوم «هویت ملی»، نحوه تکوین و شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران توضیح داده شود. یافته: کنکاش‌ها بیان گر آن است که سه مولفه هویت ملی - اسلامیت، ایرانیت و تجدد - بنا به نحوه تقدم و تاخر، هر کدام به گونه‌ای در معماری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران موثر واقع بوده‌اند. نتیجه‌گیری: از این مقاله اینگونه مستفاد می‌گردد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شدت از هویت ملی و مشخصه‌های آن متأثر است و به واقع مناسبات و روابط خارجی ایران ناشی از بینش منبعث از هویت ملی آن بر ساخته می‌شود.

* دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. chehrazad.saeed@gmail.com
** استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. alirezaazghandi@yahoo.com
*** استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. a-taheri@srbiau.ac.ir
**** استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. hahmadi@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: 97/8/5
تاریخ پذیرش: 97/9/13

واژگان کلیدی

هویت ملی، تکوین‌گرایی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ایرانی‌ت، اسلامیت، تجدید

مقدمه

بر اساس نگرش و بینش جامعه‌شناختی، می‌توان با توجه به سبقه تاریخی، تحول مذهبی و دوره جدید فرهنگ عمومی، ساختار هویتی ایران را شامل سه لایه‌ی فرهنگی متفاوت و ناهمگون قلمداد کرد. این سه لایه فرهنگی (یا تمدنی) متشکل‌اند از: لایه‌های ایرانی پیشا - اسلام، لایه فرهنگی اسلامی و لایه‌ی فرهنگی منبعث از مدرنیته غربی. دو لایه‌ی فرهنگی نخست چنان در هم تنیده‌اند که چهارده قرن همراهی آن دو با یکدیگر امکان بازشناسی و تفکیک کامل فاکتورهای آن دو را ناممکن کرده است. با این تفاسیر، افزون بر منافات داشتن برخی از عناصر این دو لایه هویتی با یکدیگر و بالمال لزوم جدا پنداری این دو از هم، نمی‌توان نقش و تاثیر عمیق فرهنگ غربی به ویژه در یک صد سال اخیر بر فرهنگ و ذهنیت - حداقل بخش معتناهی از مردم ایران - را نادیده انگاشت. بنابراین، اگر بپذیریم که بسیاری از عناصر این لایه‌های فرهنگی آن چنان با همه در تقابل، تخصص و تضاد به سر می‌برند، که هم به لحاظ تئوریک و هم به لحاظ پراتیک هر گونه سازش و آشتی را نفی می‌کند، امید به استقرار آشتی و همزیستی میان این لایه‌های ناهمگون ناسازگار - اگر ناممکن نباشد، دست کم - بسیار مشکل و دشوار می‌باشد. به خصوص در مسئله هویت‌سازی که از مهم‌ترین کارکردهای هر یک از این فرهنگ‌های ناهمگون می‌باشد، ایجاد تلفیق و التقاط موجد هویت‌های متکثر و چندگان‌های خواهد شد که خود به خود تعارضات فردی و اجتماعی بسیط و گسترده‌ای را ایجاد خواهد کرد. (براتعلی پور 1393، 143)

بدین صورت است که در تاریخ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بسته به اینکه کدام یک از مولفه‌های هویت ملی برجسته گردد به همان نسبت سیاست خارجی و اصول آن نیز متناسب با نوع مولفه دچار تغییر و تحول می‌شود. در زمانه دولت هاشمی رفسنجانی - مشهور به دوره سازندگی - به واسطه شرایط جنگی و الزام دولت مبنی بر سازندگی کشور، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اهداف ملی را برجسته و مصالح فراملی را تا حدودی تحت‌الشعاع منافع ملی قرار داد که این مسئله نشان از آن دارد که در این دوره مولفه ایرانی‌ت مقدم بر سایر مولفه‌های هویت ملی گردیده است. در همین راستا در دوره اصلاحات تجدید برجسته‌تر از سایر مشخصه‌ها بود و در دوره ریاست‌جمهوری محمود احمدی نژاد اسلام‌گرایی موثرترین فاکتور هویت ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

قلمداد می‌شود.

رهیافت نظری

در نظریه‌های کنونی روابط بین الملل به خصوص در انواع سازه-انگاری، هویت مفهومی مرکزی است. به عبارتی کنش سیاسی عموماً با ارجاع به هویت کشور مورد تبیین قرار گرفته می‌شود. منافع به صورت اجتماعی برساخته می‌گردد و منافع هر کشور به هویت آن وابسته است؛ به واقع ارزش‌ها و هنجارها به هویت در محدوده سیاست داخلی و سیاست خارجی شکل می‌دهد. (کریمی فرد 1388، 156)

تئوری سازه-انگاری در سیاست بین الملل، شکل-گیری و تکوین هویت دولت‌ها توسط ساختارهای فرهنگی - اجتماعی را مورد تاکید قرار می‌دهد و بیان می‌دارد که این هویت‌ها، منافع ملی - نوع تفسیر از آن - و به تبع آن سیاست خارجی دولت‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهند. یکی از عوامل اصلی که هدایت کننده سیاست خارجی دولت‌ها می‌باشد، منافع‌هاست. لذا منافع چیزی نیست که از قبل موجود و ثابت باشد، بلکه توسط هویت دولت‌ها تکوین می‌یابند و خود این هویت‌ها نیز در یک فرآیند پویا و مورد اختلاف یا منازعه برانگیز در طول زمان ساخته و پرداخته می‌شوند و همواره در معرض چالش‌های متنوع قرار می‌گیرند. (قهرمان پور 1394، 33)

از نگاه متفکران تئوری تکوین و سازه-انگاری در روابط بین الملل، کنشگران و بازیگران نظام بین الملل، در جهانی زیست می‌کنند که به واقع حاصل فهمی بین-الذنهانی و مشترک می‌باشد. برخلاف دکترین خردگرایان، کشورها نه مبتنی بر مدل انسان اقتصادی، بلکه براساس هویت انسان اجتماعی، کنش‌ورزی می‌نمایند. هویت دولت - ملت‌ها، صرفاً به وسیله هنجارها و ساختارهای بین المللی، تعیین و تعریف نمی‌گردند؛ بلکه هنجارها و ساختارهای ذهنی و اجتماعی داخلی (جهانبینی، نگرش، ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی) نیز در تکوین و ساختمندی هویت کشورها نقشی تعیین کننده دارند. همچنین، بازیگران در طول زمان و با رویه‌ها و اقدامات خود براساس نوع فهمی که از واقعیت نظام بین الملل و روابط حاکم بر آن داشته‌اند، اقدام، کنش و عمل صورت می‌دهند. (صادقی 1393، 27)

رهیافت و مکتب سازه-انگاری بیان می‌دارد که بازیگران برحسب معانی ذهنی، زبانی و تلقی‌های خویش که از هویت آن‌ها برآمده است دست به کنش و واکنش می‌زنند و در این تعامل، واقعیت را ساخته و خود در تعامل با واقعیت ساخته و پرداخته می‌گردند. بازتاب چنین تلقی در تبیین و توضیح رفتار سیاست خارجی یک کشور آن است که کنشگران براساس هویت زمینه‌مند خویش، جهان را برای خود تعریف می‌نمایند و براساس آن دست به کنش و واکنش زده و از این طریق واقعیت (Fact) نظام بین الملل را بر می‌سازند و به گونه‌ای دو سویه، در رابطه با آن ساخته

شده و هویت آن‌ها دچار تحول می‌شود. دولت‌ها در مقام کنش‌گران صحنه بین المللی، تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام و در نهایت اجرا می‌نمایند، ولی همه این کنش‌ها را براساس چهارچوب فهم خویش از جهان انجام می‌دهند که ماهیت و ذاتی بین‌الادّهانی دارد. (یاقوتی 1390، 3-2)

آنچه این جریان و مطلوبیت آن را گسترش داد، انحلال اتحاد جماهیر شوروی و ناتوانی جریان غالب جهت ارائه فهمی قابل قبول از آن بود. دشواره ناتوانی از درک تغییر به واسطه تلقی ایستا از ساختار، مقوله‌ای بود که جریان غالب، خصوصاً نو واقع‌گرایی، به واسطه آن مورد نقد بود. (متقی و کاظمی 1386، 213)

یکی از جنبه‌های مهم نظریه‌سازه-انگاران روابط بین الملل، نگاهی است که این تئوری با استفاده از مبانی فراتر از خویش نسبت به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ارائه می‌نماید. بینشی که براساس قوام متقابل ساختار - کارگزار و عدم تقدم و تاخر هستی-شناسی یکی بر دیگری، نسبت به سیاست خارجی شکل می‌گیرد و این وادی را جدای از حوزه سیاست بین الملل قلمداد نمی‌کند. در همین راستا مبحث هویت دولت - ملت‌ها در محیط نظام بین الملل و چگونگی تکوین و تقویم آن با تکیه بر معانی بین‌الادّهانی یکی از مباحث هستی-شناسانه و مهم این مکتب تئوری می‌باشد، که در شکل-گیری و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها نقشی مهم و اساسی را بازی می‌کند. (رسولی ثانی آبادی 1391، 178)

در سال‌های اخیر، مکتب سازنده‌گرایی در روابط بین الملل نقشی به مراتب محوری‌تر و اساسی‌تر در بسیاری از مباحث تئوریک پیدا نموده است. به واقع، از نگاه بسیاری از افراد اکنون می‌توان آن را یکی از ستون‌های اصلی و برجسته در نظریه‌پردازی روابط بین الملل قلمداد کرد. البته در روابط بین الملل سه گونه اصلی از برسازنده‌گرایی وجود دارد: نوع موسوم به «میان‌رو»؛ رویکرد در خودنگرانه؛ و نوع گفتمانی عمل باورانه. معروف‌ترین طرفدار برسازنده‌گرایی معتدلانه در نظریه روابط بین الملل شاید الکساندر ونت باشد. تلاش‌های او برای ترکیب خردباوری و برسازنده‌گرایی در قالبی اسلوب‌مند به بینش‌های تعیین‌کننده زیادی در مورد ابعاد مادی و تأثیرات سببی جامعه‌پذیری راه برده است. رویکرد دوم تا اندازه زیادی از نوشته‌های فریدریش کراتوکویل برخاسته است که از نوعی بینش در خودنگرانه و دگراندیشانه پشتیبانی می‌نماید. گونه سوم برسازنده‌گرایی، برعکس متضمن کاربست تئوری کنش ارتباطی هابرماس در مورد سیاست جهان می‌باشد. (گریفیتس، ریچ و سولومون 1393، 190)

رهیافت و مکتب‌سازه-انگاری، اگرچه به انواع گوناگونی تقسیم می‌شود ولی همه اشکال آن در سه گزاره و مفروضه هستی-شناختی مشترک می‌باشند. «ساختارهای هنجاری و ایده‌ها»، «هنجارها» و «ارزش‌های بین‌الادّهانی مشترک»

در سیاست بین الملل و سیاست خارجی کشورها تاثیر و نقش مهمی ایفا می-کنند؛ ساختار فکری و هنجاری نقشی تاسیسی و تکوینی در قوام هویت و منافع کشورها دارد؛ ساختارهای فکری - هنجاری و کشورها متقابلاً یکدیگر را بازتولید می-کنند. (دهقانی فیروزآبادی 1389، 43-44)

از دیدگاه سازه-انگاران، هویت کشورها، نه تنها چگونگی منافع کشورها را توضیح می-دهند و تبیین می-نمایند، بلکه فقدان و عدم تکوین منافع را نیز مورد کنکاش قرار می-دهند. از این زاویه، چون منافع کشورها، معلول هویت آن-هاست و از آنجا که هویت دولت‌ها، متکثر و متعددند، منافع کشورها نیز از پیش تعیین شده و یکپارچه نیست؛ بلکه درونزا و در فرایند تعامل اجتماعی قوام و دوام می-یابند. (صادقی 1393، 27)

از این دیدگاه، هویت دولت به عنوان یک منبع اصلی و اساسی برای تعیین منافع ملی، در سیاست خارجی برخی اقدام‌ها را مشروع و برخی دیگر را نامشروع معرفی می-کند. (صادقی 1393، 28)

در مکتب سازنده‌انگاری، ضمن تاکید بر خصیصه‌های ساختاری و نهادی مفهوم (Concept) «دولت»، هویت آن نه به عنوان مقوله‌ای شخصی و یا روان شناختی، بلکه امری رابطه‌ای تلقی می‌گردد که به وسیله‌ی تعامل بازیگران با همدیگر، مشارکت در معانی جمعی و از درون یک دنیای اجتماعی تکوین و شکل یافته، پدید می‌آید و دچار تغییر می‌شود. از این رو هویت‌ها را نه می‌توان ثابت قلمداد کرد و نه آن‌ها را شبیه به همدیگر تصور نمود، بلکه تمام آن‌ها مشروط، وابسته به تعامل و جای گرفته در درون یک متن و زمینه نهادی می‌باشند. طبق دیدگاه سازنده‌گرایان مخصوصاً الکساندر «ونت»، دولت‌ها چهره‌ی اصلی جامعه در محیط بین المللی متصور هستند. بر این اساس آنچه در قالب هویت‌های ملی در عرصه جهانی بر ساخته می‌گردند، در ساحت دولت‌ها قابل فهم و مشاهده می‌باشند. آن‌ها کارگزارانی هستند که هم از ساختارهای بین‌ذهنی داخلی متأثر می‌شوند و هم از ساختارها و تلقی‌های عرصه بین المللی؛ از این رو رابطه دوجانبه و تاثیرگذاری متقابل ساختار و کارگزار در این زمینه وجود دارد. (مظاهری و ملایی 1392، 127)

نشانگان هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران

هویت نظام جمهوری اسلامی ایران را که به معنای شخصیت جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شود به عنوان یک نظام سیاسی تعیین یافته در قلمرو سرزمینی ایران و منبعث شده از انقلاب اسلامی که در مسیر توسعه گام برمی‌نهد، می‌توان در چارچوب چند انگاره تعریف، تفسیر و تعیین کرد. بیگانه ستیزی و غرب ستیزی، حمایت از مستضعفین، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، اسلام سیاسی شیعی، استقلال-

طلبی و تکلیف‌گرایی را می‌توان اضلاع هویت جمهوری اسلامی به عنوان یک منظومه سیاسی قلمداد نمود که در ادامه به پردازش آن‌ها پرداخته می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور 1394، 61)

بیگانه ستیزی و غرب ستیزی

در طول دو سده اخیر، به خصوص پس از آغازیدن قرن بیستم، همه نهضت‌های اجتماعی، مذهبی، روشنفکری، ضد استعماری و ضد استبدادی در ایران، حول محور اندیشه «حاکمیت ملی» و اداره کشور توسط خود ایرانیان تکوین یافته است. حساسیت ایرانیان نسبت به مداخله دُول بیگانه که از سوی تحلیل‌گران غربی، به «بیگانه هراسی» تعبیر گشته است، نه تنها از تهاجم بیگانگان به خاک ایران در طول تاریخ این کشور ناشی می‌شود، بلکه بیشتر از آن جهت می‌باشد که دولت‌های خارجی با توطئه‌های زیرکانه و حيله‌گرانه در صدد حفظ نفوذ خویش در ایران و چپاول منابع آن برآمده‌اند ... این بی‌اعتمادی که تجلیات مختلفی در سیاست خارجی ایران در طول تاریخ داشته، گاه به سوءظن شدید یا همان توهم توطئه مبدل گشته است. این مسئله توسل به ابهام‌گویی و عدم شفافیت و عدم صراحت در بعضی از کنش‌های سیاست خارجی را در پی داشته است. همچنین توسل، گرایش و پناه بردن به نیروی سوم، به عنوان یکی از راهبرد های ایران جهت در امان ماندن از آسیب‌های قدرت‌های بیگانه رقیب در ایران مطرح بوده است ... میل جمهوری اسلامی ایران به برقراری رابطه با اروپا در دوران جنگ سرد و گرایش به چین و روسیه، پس از طرح برنامه هسته-ای ایران در مجامع بین‌المللی توسط آمریکا و کشورهای اروپایی را می‌توان در همین راستا مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار داد. (جوادی ارجمند و چابکی 1389، 50)

حمایت از مستضعفین

اصل حمایت از مستضعفین و نهضت‌های آزادی بخش جهان اسلام یکی از مهم‌ترین هنجارهایی می‌باشد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در راستای هنجار کلی «تلاش در جهت تحقق آرمان‌ها و اهداف اسلامی» به آن بسیار توجه شده است. در این مورد می‌توان به اصل 154 قانون اساسی اشاره نمود که در آن جمهوری اسلامی ایران موظف گشته تا در عین خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملل دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان پشتیبانی نماید. در بند سوم اصل دوم قانون اساسی نیز جمهوری اسلامی ایران خود را موظف نموده تا به مبارزه با ظلم در هر نقطه از جهان بپردازد، تا وعده الهی که همانا حاکمیت مستضعفین بر جهان می‌باشد، محقق گردد. (رسولی ثانی آبادی 1391،

دفاع از مسلمانان و حمایت از مستضعفان، که به صورت پشتیبانی از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش نمایان می‌شود، بر این فرض استوار است که بشریت دارای منافع و مصالح مشترکی می‌باشند که دولت اسلامی در قبال تحقق و تأمین آن‌ها خود را مسئول می‌پندارد. این منافع و مصالح با توالی منطقی در سه سطح ملی، اسلامی و جهانی تعریف و تعقیب می‌گردد؛ از این رو، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، منافع بشری و مصالح اسلامی به موازات منافع ملی پی‌جویی می‌شود. این دو دسته از منافع در طول یکدیگر هستند؛ به صورتی که تأمین منافع بشری و مصالح اسلامی، در اینجا عدالت جهانی، مستلزم بقا و حفظ استقلال و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و بالعکس می‌باشد. (دهقانی فیروزآبادی 1388، 171)

نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری

هنجار دیگری که می‌توان آن را در ارتباط با هنجار قبلی قلمداد نمود، ظلم‌ستیزی، و به طور کلی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری است. در این زمینه می‌توان به بند سوم اصل دوم قانون اساسی اشاره‌ای داشت، که براساس آن جمهوری اسلامی موظف گشته تا سیاست خارجی خویش را براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری پایه‌ریزی نماید. در اصول 152 تا 154 از فصل دهم قانون نیز به صراحت به جمهوری اسلامی ایران تأکید شده تا روابط خارجی خود را براساس نفی هرگونه سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی استوار نماید؛ و از هر گونه قراردادی که موجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر شئون کشور گردد، جلوگیری نماید. (رسولی ثانی آبادی 1391، 185)

نفی و طرد کامل هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، یکی از مهم‌ترین اصول و دقایق گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌باشد. جمهوری اسلامی باید در سیاست خارجی، از مناسبات و مراودات مبتنی بر سلطه اجتناب کند، به گونه‌ای که عزت و احترام کشور و ملت در عرصه بین‌المللی حفظ گردد و افزایش یابد. به طور طبیعی و منطقی، نپذیرفتن سلطه، متضمن و مستلزم آن است که به نظام سلطه وابستگی نداشته باشد و خود را نسبت به قدرت‌های سلطه‌گر متعهد نداند. (دهقانی فیروزآبادی 1388، 173)

اسلام سیاسی شیعی

اسلام‌گرایی شیعی مهم‌ترین ساختار فکری و عقیدتی می‌باشد که هویت ملی جمهوری اسلامی ایران را قوام می‌بخشد. مهم‌ترین ویژگی و عنصر قوام بخش این نظام سیاسی که مشروعیت و مقبولیت خویش را از اسلام اخذ می‌نماید، اسلامی بودن آن

است، چون «دولت، دولت اسلام است». پس مهم‌ترین تعهد و کارکرد آن نیز حفظ اسلام و تعهد و عمل به آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی می‌باشد. منافع و اهداف ملی جمهوری اسلامی ایران نیز برحسب ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی تعریف و تعیین می‌گردد. در حقیقت بهترین و مهم‌ترین ارزش‌هایی که جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی باید پی‌جویی نماید، همان ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که شریعت و مکتب اسلام تقریر نموده است. در راس این ارزش‌ها نیز حفظ «هویت اسلامی و انقلابی» نظام جمهوری اسلامی جای دارد. (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور 1394، 63)

در تئوری جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه که در جریان انقلاب اسلامی و با تاسیس جمهوری اسلامی ایران ارائه و اجرا گردید، اساس و بنیان نظم سیاسی در زمان غیبت، ولایت فقیه می‌باشد. به نظر امام خمینی علیه السلام، به عنوان وضع‌کننده نظریه ولایت فقیه و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، در دوره غیبت امام عصر علیه السلام، نایبان آن حضرت - که فقیهان جامع‌الشرایط برای فتوا و قضاوت - جانشین وی در اجرای سیاست و مسائل حکومتی و دیگر امور مربوط به امام معصوم (جز جهاد ابتدایی) قلمداد می‌شوند. اگر چه در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام «جمهوری اسلامی» به عنوان تنها نوع مشروع و مطلوب حکومت شیعی در عصر غیبت معرفی نگردیده است، به نظر ایشان حکومتی مشروعیت و مقبولیت دارد که «مبتنی بر ضوابط اسلامی و متکی به آرای ملت» استوار باشد. (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور 1394، 66-67)

استقلال‌طلبی

یکی دیگر از مشخصه‌های هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران، برجسته شدن این کشور به عنوان یک کشور «مستقل و غیر متعهد» در نظام بین‌الملل می‌باشد؛ که پژواک آن را می‌توان به خوبی در شعار «نه شرقی، نه غربی» به عنوان سیاست کلان کشور در حوزه روابط خارجی مشاهده نمود. این جهت‌گیری و رویکرد نظام جمهوری اسلامی ایران با یک تجدید نظر طلبی و عدم آمدگی برای پذیرش هنجارهای بین‌المللی و نیز به چالش کشیدن آن‌ها همراه گشته است. (رسولی ثانی آبادی 1391، 193)

تکلیف‌گرایی

تفسیر جدیدی از نهضت امام حسین علیه السلام در دوران انقلاب اسلامی ارائه گشت. گروه‌های مختلف ایرانی تلاش کردند تا تمثیل سیاسی جدیدی از عدالت‌گرایی شیعی ارائه نمایند، از نظر آنان نهضت امام حسین علیه السلام ماهیت و ذاتی عاطفی، قیامت‌نگر و

شهادت‌طلبانه دارد و از سویی دیگر در قالب قلمروهای متمایز خوب و بد قرار می‌گیرد. عنصر شیعی که بر تکلیف‌گرایی تاکید می‌نماید، خطرات فراروی خود را مورد پذیرش قرار می‌دهد؛ البته آن خطراتی که منشا رمانتیک دارند. لذا، سیاست خارجی تقابل‌جویانه ایران با آمریکا مطابق اشتیاق ایران به پذیرش خطرات نهفته که ماهیت رمانتیک، عدالت‌گرا و قیامت‌نگر دارد، تکوین یافته است. این امر به طرح هدف‌های فراگیر در سیاست خارجی ایران منجر شده است. جهت‌گیری سیاسی ایران به گونه‌ای می‌باشد که اهداف راهبردی خود را فراتر از قابلیت‌های ساختارپوش تنظیم می‌نماید. بنابراین ایرانیان رفتار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بین‌المللی خود را براساس آموزه‌ها و دکترین دینی سازماندهی می‌کنند. (طاهری و کریمی فرد 1391، 146-145)

مولفه‌های هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

منظور از مولفه‌های هویتی، مجموعه‌ای از نظام‌های ارزشی و هنجاری می‌باشد که باعث قوام و تکوین ویژگی‌ها و خصوصیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملت ایران می‌گردد که آن را از سایر ملت‌ها متمایز می‌گرداند. این مولفه‌های هویتی مبنای درک و تفسیر سیاست‌گذاران از عرصه روابط بین‌الملل، وقایع و انگیزه‌های کنشگران محیط بین‌الملل است که در مرحله بعد واکنش مناسب در برابر آن‌ها را نیز تعریف می‌نمایند. مولفه‌های هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب استکبارستیزی، صدور انقلاب، عدالت‌طلبی، پیوند دین و سیاست، جهان سوم-گرایی، قاعده نفی سیل و نهایتاً اصل دعوت مورد تفسیر قرار می‌گیرد. (دهقانی فیروزآبادی و نوری 1391، 70)

استکبارستیزی

انقلاب اسلامی دارای ماهیتی است که با منافع و اهداف سلطه‌گران و ستیزه‌طلبان جهان در تضاد می‌باشد، از این رو به نظر رهبران آن، هیچ‌گاه سردمداران کفر و استکبار، ظهور انقلاب اسلامی را در عرصه بین‌المللی تحمل نمی‌نمایند و با تمام وسایل و امکاناتی که در اختیار آن‌ها است، به مواجهه با آن بر می‌خیزند و تا نابودی یا عدول از ماهیت و ذات اصلی آن دست از شیطنت خود برنخواهند داشت. (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور 1394، 76)

این دیدگاه، دیدگاه غالب سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان خارجی ایران می‌باشد و با تکرار حوادث و منازعات مخاصمه‌آمیز نیز این دوران بازتولید گردیده است. حفظ هویت استکبارستیز جمهوری اسلامی ایران امری بسیار حیاتی می‌باشد و حتی می‌توان مسئله هسته‌ای ایران را ذیل این متغیر تجزیه و تحلیل نمود. چرا که محروم

کردن ایران از حق هسته‌ای خود در حقیقت اقدامی مستکبرانه قلمداد می‌گردد. رویارویی با آمریکا به منزله نوک پیکان سلطه‌گری و استکبار از یک سو و حمایت بی‌دریغ از آرمان فلسطین ترجمان عینی و عملی استکبارستیزی است. (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور 1394، 77)

ثبات هویت ظلم‌ستیز جمهوری اسلامی برای تعامل در عرصه روابط خارجی از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد. نظام اعتماد ایران با این هویت بازتولید می‌گردد. امنیت خاطر سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان در پی‌جویی استیفای حقوق مظلومان است که در دفاع از حقوق و آرمان‌های فلسطینی‌ها و مواضع ضد صهیونیستی نمایان می‌یابد. (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور 1394، 77)

دولت اسلامی خود را موظف می‌داند که به عهد بین‌المللی خویش پایبند باشد، ولی جهت کلی سیاست خارجی و معیار ورود به کنوانسیون‌ها و سازمان‌های بین‌المللی باید پشتیبانی از اصل عدالت و مبارزه با استکبار باشد. این رفتار به دلیل تکرار، برای بازیگران عرصه بین‌المللی شهره‌گشته است، به گونه‌ای که آن را یکی از وجوه و ابعاد سیاست خارجی ایران قلمداد می‌کنند. (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور 1394، 77)

صدر انقلاب

صدر انقلاب، هم به سان هدف و هم به مثابه ایدئولوژی و نیز به عنوان یک رسالت و وظیفه انقلابی که در هاله‌ای از تقدس، تجلی می‌یابد، یکی از پایه‌ها و ارکان اصلی و اساسی مشروعیت‌بخش نظام جمهوری اسلامی، قلمداد گشته و در نگاه انقلابیان، عدول و یا هر گونه جرح و تعدیلی در آن، به هیچ وجه تحمل نخواهد شد ... پر واضح است که با توجه به اسلامی بودن انقلاب و جهان‌شمولی (Universal) این مکتب، سیاست خارجی کشور از این توانایی برخوردار نیست که خود را در محدوده اهداف ملی و یا حتی منطقه‌ای محبوس کند و با توجه به این رسالت مهم و غیر قابل‌تغییر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی از نظر فکری و ایدئولوژیک باید سیاستی پیشرو، فعال و پویا گردد. (صادقی 1393، 31-32)

سیاست صدر انقلاب اسلامی به سایر جوامع متجانس و حتی غیرمتجانس، یکی از پیامدهای رفتاری سیاست خارجی حاصل از گفتمان عدالت بوده است. صدر انقلاب، به معنای تبیین و ترویج انقلاب اسلامی و معرفی آن به ملل دیگر، یکی از اهداف و اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود. صدر انقلاب، مکانیسمی برای اشاعه و گسترش ارزش‌ها، هنجارها و آرمان‌های انقلاب اسلامی و رساندن پیام رهایی‌بخش و آزادی‌بخش آن به ملت‌ها و مردمان دیگر تلقی می‌گردد؛ فرآیندی که الهام‌بخش ملت‌های مسلمان و مستضعف می‌باشد، تا به همان غایتی رهنمون گردند که

ملت ایران آن را تجربه نموده است؛ یعنی رهایی از قید و بندهای استبداد و استکبار و نهایتاً برقراری عدالت و قسط در قالب یک نظام عادل اسلامی. از این رو، باید کوشش نمود تا برای استقرار عدالت اسلامی، گفتمان انقلاب اسلامی در سایر جوامع گسترش پیدا کند. تأمل و تفکر در گفتمان انقلاب اسلامی و رهبران آن، آشکار می‌کند که منظور از صدور انقلاب اسلامی، ایجاد دگرگونی کوتاه مدت و خشونت‌آمیز انقلابی در کشورهای دیگر نیست، بلکه مقصود از صدور انقلاب، تبیین و ترویج ارزش‌ها و آرمان‌های آن به صورت مسالمت‌آمیز، تدریجی و بطئی می‌باشد. (دهقانی فیروزآبادی 1388، 183-182)

مطرح شدن این دولت به عنوان یک کشور «صادرکننده انقلاب» یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که ناشی از بعد انقلابی - اسلامی این کشور است. در همین رابطه اگرچه جمهوری اسلامی ایران یک کشور با هویتی انقلابی تلقی می‌گردد و از الگوی انقلابی نیز پیروی می‌کند، همچنین میل به گسترش انقلاب خویش دارد، اما به واسطه ماهیت اسلامی انقلاب از سایر نظام‌های انقلابی متمایز می‌شود. بنابراین اسلامی بودن هویت جمهوری اسلامی ایران آن را از سایر کشورهای با هویت انقلابی متمایز می‌نماید و اگرچه این نظام‌ها نیز تمایل به گسترش انقلاب خویش داشته‌اند، اما این ویژگی صرفاً منبعث شده از ماهیت انقلابی آن‌ها بوده است. (رسولی ثانی آبادی 1391، 190)

عدالت‌طلبی

گفتمان عدالت که حول دال متعالی «عدالت» قوام می‌یابد و دوام خویش را بدین وسیله تضمین می‌نماید، منظومه‌ای از احکام و قضایای مرتبط منطقی شکل گرفته از مفاهیم، مقولات، طبقه‌بندی‌ها و قیاس‌هایی است که جهان خارج را برای جمهوری اسلامی ایران بر ساخته و معنادار می‌کند. این گفتمان سیاست خارجی، به جهان خارج و منافع، موقعیت، مواضع و تعاملات جمهوری اسلامی با سایر کنش‌گران در نظام بین الملل معنا می‌دهد. گفتمان عدالت به هویت، عقلانیت، منافع، ارجحیت‌ها و تلقی ایران از واقعیت‌ها در تعاملات با سایر بازیگران بین المللی شکل می‌دهد و در تکوین آن‌ها مثر ثمر واقع می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی 1388، 165)

نظام جمهوری اسلامی ایران، نه تنها عدالت گسترتری و عدالت‌خواهی را برای جهان اسلام بلکه برای کل جهان بشریت خواهان است؛ و از این روست که خود را به عنوان یک کشور «عدالت‌خواه و عدالت‌جو» به جامعه بین الملل معرفی نموده است. از آنجا که جمهوری اسلامی ایران خود را پیشگام، آوانگارد و پیشقراول جبهه حق علیه باطل و اسلام در برابر کفر می‌پندارد، هر گونه عقب‌نشینی و سازش و تسلیم را در مقابل ظلم و بی‌عدالتی جایز نمی‌انگارد و با آن در هر کجای عالم که باشد، پیکار

می‌نماید. (رسولی ثانی آبادی 1391، 193-192)

پیوند دین و سیاست

انگاره عینیت واحد سیاست و دیانت در اسلام و ایران، شاه کلید و دال کانونی ایدئولوژی اسلامی و پیوند دو حوزه دین و سیاست می‌باشد. به واقع، اگرچه همواره در تاریخ ایران دو رویه عملی متعارض و پارادوکسیکال مداخله و عدم مداخله علماء در سیاست وجود داشته، وحدت تئوریک و اجماعی همزادی دین و سیاست در سیره پیامبر ﷺ در میان علماء مطرح بوده است. لذا، اگرچه پس از ورود اسلام به ایران و در دوره غیبت برخی از علماء و فقهاء قائل به عدم مداخله دین در امر حکومت جز برای اصلاح و بهبود اوضاع مردم و یا عدم امکان استقرار حکومتی دینی در جامعه بوده‌اند، جنبش‌های اصیل تاریخ ایران به ویژه در تاریخ معاصر که همواره با صبغهای مذهبی همراه بوده است، نشان‌گر آن می‌باشند که علماء همواره به مقوله سیاست توجه داشته و دین و سیاست دوشادوش هم با یکدیگر تعامل و مراوده داشته‌اند. این مقوله به ویژه با طرح نظریه ولایت فقیه و برداشته شدن خلأ نظری تشکیل حکومت اسلامی و سپس، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و مستقر شدن نظام جمهوری اسلامی سبب تلفیق و ترکیب کامل ایدئولوژی اسلامی و سیاست گشته و یگانگی و وحدت دین و سیاست را به دنبال داشته است. (موسوی زاده و جاودانی مقدم 1387، 209)

در ایدئولوژی اسلامی پیوند دین و سیاست اصل اولیه و زیربنایی سازنده سیاست خارجی محسوب می‌گردد. مطابق این، اولین و مهم‌ترین تأثیر آن در سیاست خارجی يك نظام سياسي، در رویکردهای ایدئولوژیک آن نظام به سیاست خارجی، جهت‌گیری تجدیدنظرطلبانه و تحول‌خواهانه آن در نظام بین الملل و برداشته‌ها، اصول و اهداف هماهنگ آن با دین (با تأکید بر اهداف فراملی و جهان وطنی) دیده می‌شود. بدین جهت، در تعامل یک دولت اسلامی با سایر کشور های جهان، تقسیم‌بندی دینی از جایگاه و نوع روابط خارجی اهمیت می‌یابد و با اصطلاحات دارالاسلام، دارالکفر، دارالحرب، دارالذمه، دارالعهد، دارالهدنه، و ... حدود و اولویت و ارجحیت روابط خارجی معین می‌شود. به واقع، در نگرش و جهان‌بینی اسلامی، معیار معرفتی و شناختی و ارزش‌گذاری صرفاً بر اساس مرزهای ملی صورت نمی‌پذیرد بلکه از منظر ایمان به اسلام، دو قلمرو دارالاسلام و دارالکفر از یکدیگر منفک می‌گردند. از این رو، دارالاسلام به مثابه هسته اولیه تشکیل امت واحده اسلامی تعیین می‌شود و سرزمین ایران در قالب يك هویت کلان - ابر هویت - به نام دارالاسلام قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، تابعیت ایرانی در فرهنگ اسلامی صرفاً تابعیت ملی نمی‌باشد بلکه تابعیتی مذهبی هم تلقی می‌گردد و نوع رفتار آن با دنیای خارج نیز بر اساس تعامل با دارالاسلام و دارالکفر متمایز می‌شود. از سوی دیگر، این امر سبب نوعی مشروعیت-

زدایی از نظام بین الملل و هنجارهای آن می‌گردد و در سیاست خارجی ایران، چالش آرمان‌گرایی - واقع‌گرایی یا برون‌گرایی - درون‌گرایی را به وجود می‌آورد. همچنین، اهدافی مانند ظلم‌ستیزی، مبارزه با استکبار و حمایت از مستضعفان نیز در سیاست‌های اعلامی و اعمالی نظام سیاسی جایگاه اساسی و محوری پیدا می‌کنند چنان‌که حمایت از ملت مظلوم فلسطین و مبارزه با اسرائیل، به عنوان یکی از اصول ثابت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبدل گشته است. (موسوی زاده و جاودانی مقدم 1387، 210-209)

جهان سوم‌گرایی

جهان سوم‌گرایی نیز نقش تعیین‌کننده و قوام‌بخشی را در شکل‌گیری، تکوین و استمرار گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بازی می‌نماید. جهان سوم‌گرایی، نوعی گفتمان و نظام معانی سیاسی بین‌المللی می‌باشد که ماهیتی ضد استعماری، ضد امپریالیستی و ضد هژمونیک را برای خویش تعریف می‌کند. این ساختار انگاره‌ای، ضمن مخالفت با وضع و نظم سیاسی اقتصادی بین‌المللی موجود، در صدد اصلاح و تعدیل آن می‌باشد و جهت نیل به نظم و وضع مطلوب برای تأمین منافع کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه جنوب می‌کوشد؛ به عبارتی دیگر، این گفتمان با پذیرش اصول، قواعد، هنجارها و نهادهای بنیادین نظم بین‌المللی موجود، به سان دولت ملی و سرزمینی، حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها، بر این اعتقاد است که چنین نظمی، به خصوص نظم اقتصادی، باید به نفع جهان سوم تغییر و تحول پیدا کند. از مهم‌ترین اصول و اهداف جهان سوم‌گرایی می‌توان بدین موارد اشاره نمود: عدالت بین‌المللی، رشد و توسعه اقتصادی، مساوات و برابری عملی کشورها، استقلال و آزادی عمل، عدم وابستگی به بلوک‌ها و قدرت‌های بزرگ، اصلاح، تعدیل یا تغییر و تحول قوانین، هنجارها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی دولت - ملت‌ها، همکاری مثبت بین‌المللی، کاهش تنش‌جات بین‌المللی، عدم مشارکت در اتحادیه‌های نظامی و واگذاری پایگاه نظامی به قدرت‌های بزرگ، حمایت از منشور ملل و حقوق بین‌الملل، حل مسالمت‌آمیز اختلافات، مبارزه با امپریالیسم و نژادپرستی، خلع سلاح عمومی، عدم مداخله در امور داخلی کشورها، مبارزه با توسعه نیافتگی و انترناسیونالیسم جهان سوم. (دهقانی فیروزآبادی 1388، 181-180)

سبقه تاریخی و تجارب مثبت و منفی ایرانیان در طول تاریخ، به ویژه سده‌های نوزدهم و بیستم، گفتمان جهان سوم‌گرایی در قالب عدالت‌خواهی و استقلال‌طلبی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برانگیخته کرده است ... دخالت‌های دول استعمارگر روسیه و بریتانیا در ایران، آن را به صورت کشوری شبه مستعمره

در آورده بود. این تجارب تلخ باعث قوام و دوام یافتن عدالت خواهی و استقلال طلبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی گشت و آن را در جهت تلاش برای عدالت گستری و تغییر نظام بین الملل ناعادلانه غرب محور، هدایت می نماید. (دهقانی فیروزی آبادی 1388، 181-182)

قاعده نفی سبیل

آیه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» که به آیه نفی سبیل معروف گشته است و بر لزوم حفظ رجحان مسلمین بر کفار و یا مبارزه با تسلط کافران بر مومنان تأکید ورزیده، یکی دیگر از مهم ترین شاخص های ایدئولوژی اسلامی می باشد. مطابق این آیه، نفی سلطه بیگانگان و یا مبارزه با نظام سلطه از اولویت سیاست خارجی اسلامی قلمداد می گردد. این آیه که با تفاسیر متفاوت و متکثری ارائه شده، بیشتر در دو قالب تکوینی و تبیینی مورد ارزیابی قرار گرفته و در بینش عمل گرایانه آن به تلاش در مقابله با سلطه کفار و سد نفوذ آنان در جامعه اسلامی اطلاق شده است. از این رو، نفی سبیل ماهیت تعاملات یک دولت اسلامی با سایر کشورها را تعریف نموده و با مسدود کردن راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در ساحت های مختلف سیاسی و اقتصادی و نظامی، به معنای نپذیرفتن تحت الحمایگی، نفی ظلم و استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور اسلامی و تصمیم گیری سیاسی، تسلط مسلمین بر مقدرات و تدبیرات نظامی، عدم وابستگی اقتصادی و جلوگیری از نفوذ فرهنگی کفار بر آنان می باشد. (موسوی زاده و جاودانی مقدم 1387، 210)

لذا، بر اساس قاعده نفی سبیل، عدم پذیرش ساختار نظام بین الملل و الگوها و رویه های مرسوم آن - که موجب سلطه کفار بر مسلمین است - اولین پژواک عینی سیاست خارجی اسلامی قلمداد می گردد. از سوی دیگر، نفی سبیل با رهیافتی واقع بینانه و انتقادی به نظام بین الملل، بیشینه سازی قدرت دولت اسلامی را در راستای مقابله با سلطه بیگانگان تجویز می نماید و سبب نوعی عمل گرایي در سیاست خارجی می شود. علاوه بر این، با توجه به این اصل و تلاش در نفی سلطه کافر بر مسلم، تمرکز گرایي، دولت سالاری و بیگانه گریزی و دشمن ستیزی نیز در سیاست خارجی دولت اسلامی تجلی می یابد. این مقوله به ویژه با توجه به سابقه تاریخی استعمار غیر مستقیم ایران در تاریخ از اهمیت بیشتری در سیاست خارجی ایران برخوردار می گردد. (موسوی زاده و جاودانی مقدم 1387، 211)

قاعده نفی سبیل، به عنوان «قاعده ثانویه» بر حکم اولیه مسائل حاکم می باشد. به تعبیر عرفی تر، این قاعده به سان «حق وتو» عمل می نماید و هر جایی که انعقاد یک قرارداد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ... که فی نفسه مباح و جائز است اما در مرحله ثانویه زمینه ساز تسلط و هژمونی کافران بر مسلمانان تلقی می شود، وارد

می‌گردد و آن قرارداد را باطل می‌کند. (دهقانی فیروزآبادی و نوری 1391، 100-97)

اصل دعوت

مطابق با اصل دعوت، از مهم‌ترین و در حقیقت از ابتدایی‌ترین وظایف و اهداف حکومت اسلامی، دعوت غیر مسلمین به اسلام می‌باشد. دعوت از احکام منصوصه اسلام جزو ضروریات دین قلمداد می‌گردد و در تقسیم‌بندی فقهی، جزو مسایل عبادی محسوب می‌شود. همان‌طور که اصلاح امور جامعه اسلامی با اعمال اصل امر به معروف و نهی از منکر میسر می‌باشد طبیعتاً اصلاح جامعه بشری هم می‌بایست با همین اصل آغاز شود و بنابراین دعوت دیگران و سفارش به اعمال نیک و میل و گرایش به سوی حق تعالی جزئی از وظایف مجریان سیاست خارجی است و این یک تکلیف دینی و سیاسی برای مسلمین و دولت اسلامی تلقی می‌شود. (صادقی 1393، 33)

از این منظر، دولت اسلامی باید در سیاست خارجی خود با کشورهای بیگانه، به دعوت آن‌ها به اسلام و آموزه‌های متعالی آن توجه لازم داشته باشد. متناسب با شرایط و اقتضانات زمانی از شیوه‌های خاصی برای تحقق و انجام این اصل استفاده می‌گردد. گاهی در چهارچوب جدال احسن و مذاکرات دیپلماتیک، گاه از طریق وعظ و خطابه و گاهی نیز از طریق مکاتبه، دیپلماسی مراسله‌ای و ارسال پیام ... این اصل در گفتمان انقلاب اسلامی در ایده «صدور انقلاب» عینیت پیدا کرد ... اصل دعوت به طور مستقیم هویت‌سازی را پیشه نمی‌کند بلکه به عنوان یک «رفقار» و «کنش» از این قابلیت برخوردار است که به بازتولید محتوای خود که منبعث از سایر منابع هویت‌ساز است، بینجامد. (دهقانی فیروزآبادی و نوری 1391، 102-100)

نتیجه‌گیری

جریان اصلی مطالعات روابط بین الملل و سیاست خارجی عموماً وقتی سیاست خارجی کشورها را مورد بررسی قرار می‌دادند صرفاً به منافع عینی، ملموس و فیزیکی آن بازیگران توجه می‌کردند. تا اینکه تئوری و مکتب برسازه-انگاری وارد مطالعات روابط بین الملل شد. در این رهیافت علاوه بر مطالعه منافع مادی و عینی کشورها، منافع ذهنی، هویتی، انگاره‌ای و فرهنگی آن‌ها نیز مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

حال با این چهارچوب تئوریک در این پژوهش مشخص کردیم که نشانگان هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران که شامل بیگانه ستیزی، حمایت از مستضعفین، نفی

سلطه‌گری، اسلام سیاسی شیعه، استقلال‌طلبی و تکلیف‌گرایی می‌باشد، متاثر از مولفه‌های هویت ملی شاکله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل داده است.

حال با بررسی هویت ملی ایران در قالب نشانگان هویتی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مولفه‌ها و مشخصه‌های سیاست خارجی پسا - انقلابی مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصول سیاستی خویش را از هویت ملی اقتباس کرده و الگوی رفتار خارجی را در محورهای استکبار ستیزی، صدور انقلاب، عدالت‌طلبی، پیوند دین و سیاست، جهان سوم‌گرایی، قاعده نفی سبیل و اصل دعوت دنبال می‌کنند.

هدفی که این مقاله دنبال می‌کند این بود که در تقابل بین ساختار و کارگزار، هیچ کدام بر دیگری تقدم و یا تاخر نداشته، بلکه هر دو در یک راستا همبودگونه سیاست خارجی - در این جا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران - را تکوین و تقویم می‌دهد. در پژوهش حاضر به تاسی از رهیافت برساخت‌گرایانه کوشیده شد تا مسئله منافع هویتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گیرد و این‌گونه نمایان شد که هویت ملی و مولفه‌های آن به گونه‌ای سیاست خارجی را متاثر از خویش ساخته‌اند که بی‌تردید امکان انفکاک بین دو متغیر هویت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قابل تصور نیست.

در نگاشته حاضر هویت ملی در قالب سه مولفه ایرانیت، اسلامیت و تجدد منبعث از مدرنیته غربی مورد بررسی قرار گرفت و اینگونه مستفاد شد که به ازای برجسته‌نمایی هر کدام از این سه بال از مشخصه‌های هویت ملی، نوع کنش‌گری در ساحت و نظام بین الملل توسط دولت جمهوری اسلامی ایران متفاوت است.

اگر ایرانیت مد نظر باشد در این صورت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بافتاری ایران‌گرایانه به خود می‌گیرد؛ اگر اسلام به عنوان مولفه اصلی در دستور کار قرار بگیرد در این صورت مصالح اسلامی و فراملی بر اهداف و منافع ملی استیلا می‌شود و در این صورت «صدور انقلاب» به کشورهای متجانس برنامه ریزی می‌شود. حال اگر تجدد به عنوان معیار و شاخص هویتی مورد پردازش قرار بگیرد آنچه که سیاست خارجی غرب‌گرایانه می‌توان نامید، اصل و اساس قلمداد می‌شود.

منابع

1. براتعلی پور، مهدی. (1393). *درآمدی بر سیاست هویتی در جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان. سال 2. شماره 7.

2. جوادى ارجمند، محمد جعفر، چابكى، ام البنين. (1389). *هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه سیاست. دوره 40. شماره 1.
3. دهقانی فیروز آبادی، جلال. (1389). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: سمت.
4. دهقانی فیروز آبادی، جلال. و پیمان وهاب پور. (1394). *امنیت هستی-شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
5. دهقانی فیروز آبادی، جلال. و وحید نوری. (1391). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
6. دهقانی فیروز آبادی، جلال. (1388). *گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. معرفت سیاسی. سال 1. شماره 1.
7. رسولی ثانی آبادی، الهام. (1390). *هویت انقلابی - اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران در گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی*. فصلنامه سیاست خارجی. سال 25. شماره 1.
8. رسولی ثانی آبادی، الهام. (1391). *بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه-انگاری*. مجله علوم سیاسی. سال 15. شماره 58.
9. صادقی، سید شمس‌الدین. (1393). *انقلاب اسلامی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. مطالعات انقلاب اسلامی. سال 11. شماره 38.
10. طاهری، ابوالقاسم، کریمی فرد، حسین. (1391). *هویت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل. دوره 5. شماره 18.
11. قهرمان پور، رحمان. (1394). *هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه*. تهران: روزنه.
12. کریمی فرد، حسین. (1388). *تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس مولفه-های هویت ملی*. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. سال 1. شماره 2.
13. گریفیتس، مارتین. استیون روچ. و اسکات سولومون. (1393). *پنجاه متفکر بزرگ روابط بین‌الملل*. ترجمه‌ی علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
14. متقی، ابراهیم، کاظمی، حجت. (1386). *سازه-انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه سیاست. دوره 37. شماره 4.
15. مظاهری، محمد مهدی، ملائی، اعظم. (1392). *دولت، هویت و سیاست خارجی در ایران معاصر (1304-1390)*. پژوهش‌های راهبردی سیاست. سال 2. شماره 7.
16. موسوی زاده، علیرضا، جاودانی مقدم، مهدی. (1387). *نقش فرهنگ ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. دانش سیاسی. سال 4. شماره 2.
17. یاقوتی، محمدمهدی. (1390). *تحلیل سیاست خارجی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه سیاست خارجی. سال 25. شماره 1.

